



درآمدی بر ادبیات معاصر ایران

(۱)

نقد و بررسی آثار و افکار میرزا فتح علی آخوندزاده

محمود بشیری - عضو هیات علمی
دانشگاه علامه طباطبائی



داستان نویسی و نمایشنامه نویسی، و حتی نقد ادبی به سبک و مفهوم جدید در ایران با ترجمه آثار او از زبان ترکی به فارسی آغاز گردید. در عین حال، او مبتکر و مبلغ اندیشه ناسیونالیسم و افکار مشروطه خواهی در ایران است می توان گفت که گرایش او به ادبیات به جهت ارائه افکاری بود که بیشتر صبغه سیاسی داشت، در واقع، او از ادبیات به عنوان یک وسیله کارآمد برای بیان آراء و عقاید خویش، که متأثر از آراء غربی بوده، سود می جست. نظریه های او در خصوص کاربردی بودن ادبیات به صورت مشروح در آثارش که بعضاً به عنوان بیانیه های ادبی مورد توجه خوانندگان قرار گرفته است، در خور اعتناست، و این بیانیه ها بسیار شدیدالحن نگارش یافته اند.

نقد و بررسی افکار میرزا آقازاده در زمینه ادبیات و تاریخ مشروطه از جهات بسیاری سائز اهمیت است، زیرا انقلاب مشروطه، که سرآغاز یک تحول اساسی در تمام شؤون زندگی مردم ایران محسوب می شود، براساس اندیشه های متفکران و نویسندگان اندیشمند پیش از مشروطه شکل یافته است. از جمله نویسندگان پیش از مشروطه که با نشر تفکر خویش از طریق انتشار کتاب و نوشتن نامه های سیاسی (مکتوبات) به ایجاد فرهنگ مشروطه خواهی در ایران کمک کرد، میرزا فتح علی آخوندزاده، معروف به آخونداف است. نقد اندیشه و آثارش از آن جهت مهم است، که او بنیادگذار ادبیات نوین ایران و از جمله کسانی است که شلخی جدیدی را از ادبیات ارائه داد. نوع ادبی

در محسوس زندگی محسوسی و سیاسی آخوندزاده این نکته گفتنی است، که او در سال ۱۲۲۸ هـ. ق در شهر «نوخا» از ولایت «شکی» متولد شد. در دوران نوجوانی به قفقاز سفر کرد که این ایام مقارن بوده است با دوران جدایی قفقاز از ایران در سال ۱۲۴۴ هـ. ق. و در همانجا مانند و به تحصیل پرداخت در سال ۱۸۳۴ م. در ارتش روسیه تزاری استخدام گردید و در دبیرخانه سردار روس، «بارون روزین» به عنوان مترجم «السنه شرقی» به کار مشغول شد. وی در شهر تفلیس که در آن ایام از مراکز مهم فکری و ادبی محسوب می شد، با ادبیات و فلسفه اروپای غربی، و با آثار نویسندگانی چون «مولیر»، «ولتر» و «منتسکیو»... و به وسیله مطالعه آثار «دکابریست» های روسی یا آثار کسانی همچون

«لرمانتوف»، «پوشکین» و «گریبایدوف» ... آشنا شد، و منظومه فکریش شکل یافت.

آخوندزاده در شهر تفلیس همزمان با فعالیت های ادبی به کارهای سیاسی و دولتی پرداخت، و مأموریت های گوناگونی را برای حاکمان روسیه تزاری انجام داد، و در عوض آنها به «درجه سرهنگی» رسید. مأموریت های دولتی او با فعالیت های ادبی اش از نظر ماهیت و هدف، یکسان بود. به طور کلی، مأموریت های وی را به سه بخش می توان تقسیم کرد:

بخشی از آن مربوط است به کنترل و تصفیه ادارات و نهادهای دولتی روسیه در تفلیس از میهن دوستان معتقد ایرانی، که در این بخش به عنوان مترجم بازرجویان دادگاههای روسیه تزاری انجام وظیفه می کرد. مؤلف کتاب از صبا تانینا در این باره می نویسد: «... تا پایان عمر در این سمت باقی ماند و وظایف خود را با نهایت صداقت و انجام داد و در مقابل «خدمات شایسته»^{۱۴} خود به دریافت «درجه سرهنگی» و... نایل گردید»^(۱)

بخش دیگر از مأموریت های دولتی آخوندزاده مربوط می شود به تشکیل گروه «فراموشخانه» در ایران که اعضای آن عبارت بودند از میرزا ملکم خان جلفایی، جلال الدین میرزای قاسجار و... که اسماعیل رابین در کتاب فراموشخانه و فراماسونری در ایران در این باره می نویسد: «شیراز فتح علی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی، دو تن از صاحبان فکر و عقیده و سیاست و ادب ایران هستند که در نوشته های خود از فراموشخانه یاد کرده اند، بدون این که عضویشان در لژهای ماسونی شناخته شده باشد، از این انجمن سزای تجلیل نموده اند.»^(۲)

فریدون آدمیت از نویسندگان معاصر در خصوص وابستگی آخوندزاده به فراموشخانه می نویسد: «در سال ۱۲۶۲ هـ. ق. به اندیشه فعالیت اجتماعی و سیاسی افتاد. در این زمان جوان بود و پرچوش و خروش، این نقشه را ریخت

که افراد نخبه ای را جمع کند، مخفل فراماسونی تشکیل دهد»^(۳).

بخش سوم مأموریت آخوندزاده، مأموریت کردن مردم سرزمین های اشغالی قفقاز بود که خواستار بازگشت و پیوند مجدد به ایران بودند، و تخریب فرهنگ شیعی و ایرانی با اشاعه ناسیونالیسم غربی و با محتوای مفاخر باستانی و شعار اصلاح و تمییز خط فارسی به لاتین که مهم ترین بخش مأموریت او بوده است و نوشته های گوناگون وی را در زمینه تفکر و فرهنگ و ادب تشکیل می دهد.

«نگاهی گذرا و کلی بر محتوای آثار ادبی و سیاسی آخوندزاده»
آثار آخوندزاده آینه تمام نمای افکار و شخصیت حقیقی اوست، که در تمام آنها اهداف سیاسی دولت روسیه تزاری در ایران تعقیب شده است. فعالیت های او آن گونه که خود مدعی بود، برای اصلاح امور جامعه ایران نبود، زیرا اصلاح جامعه لازمه اش خودباختگی و بیگانه ستایی نیست، بلکه لازمه آن اعتماد به خویش و هشیارانه عمل کردن است. او برای اشاعه افکار خویش که بخشی از آن بظاهر مترقی جلوه می نمود و بخشی دیگر نیز سیاست دیکته شده دولت روس بود علاوه بر خلق آثار ادبی با محتوای سیاسی، از یک روش کم سابقه ای در تاریخ ادب ایران بهره برد، که بیانگر هوشیاری اوست و آن نامه های بسیاری است که به افراد متعددی اعم از روحانی، کشوری، لشکری، و هر کسی که می توانست راه نفوذ افکار غربی و خود غربیان را به ایران

۱- بحیثی ازین پوز، از صبا تانینا، کتاب های جیبی، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۳۲۱

۲- اسماعیل رابین، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، ج ۱، صص ۲۵۹ و ۲۶۰

۳- دکتر فریدون آدمیت، اندیشه های آخوندزاده، خوارزمی، صص ۲۶ و ۱۷



همواز نماید، نوشت. او در این نامه ها جهت فریب مخاطبان خود با وجود افکار ملحدانه ای که داشت، این گونه قسم یاد می‌کند که: «واش، باش، دول خارجی به هزار سبب در ملک ایران طمع ندارند... چرا به تو هومات ببوده، «مباه» و «معدان» خودت آن را به کار نمی‌اندازید»^(۱) این نامه ها تحت عنوان مکتوبات آخوندزاده چاپ و منتشر شده است. آخوندزاده با این نامه ها طیف وسیعی از همفکران خویش را در میان اشرار، مختل، جامعه حق در هأت حاکمه ایران سازمان داد. تأثیر نامه های او بدین لحاظ کمتر از کتاب ها و رسالاتی که نوشته است، نبود.

این شیوه نوشتن نامه های سیاسی و ادبی، پیش از او به وسیله تعداد معدودی از نویسندگان و اندیشه گران ایرانی به کار گرفته شده است، که از آن جمله عین القضاة همدانی است، که اثری از او به نام «نامه های عین القضاة» به حجم دو کتاب در دست است. بررسی آثار آخوندزاده و ارزیابی تقداهایی که او بر نایشنامه های میرزا آقا تبریزی و اشعار سروش اصفهانی، شاعر معاصر و مداح ناصرالدین شاه، نوشته است، و نیز نقد وی بر «کتبه روضة الصفاي رضا قلی خان هدایت» که یک کتاب تاریخی است، و منتوی مولوی، و خصوصاً بررسی نمایشنامه های معروفش که هر چند شاید به لحاظ ارزش هنری خالی از اشکال نباشد، و «آنها را به هیچ وجه نمی توان با آثار درام نویسان معروف سنجید»^(۲)، اما بدان روی که این آثار یک جریان مهم فکری را در ایران معرفی می‌کند که با پشتوانه ادبی توانست بعد از مدتی در انقلاب مشروطیت و پس از آن حدود صد و پنجاه سال بر صحنه سیاسی و ادبی ایران سلطه یابد، شایسته نقد و بررسی است. ضمناً یادآوری این نکته نیز ضروری است، که هر چند محتوای آثار ادبی آخوندزاده مثل تبلیغ او مانیسم، ناسیونالیسم، نفی دین و مظاهر آن و تغییر خط فارسی به لاتین، مورد پذیرش نگارنده نیست، اما آثار ادبی او شاید یکی از ارزنده ترین و زنده ترین آثار ادبی در دوره قاجاریه

باشد زیرا او به ارزش ادبیات در ارائه اندیشه و ایجاد تحول سیاسی و اجتماعی واقف بود و بدین لحاظ افکاری که در قالب آثار ادبی ارائه داد، خصوصاً افکاری که در داستان «یوسف شاه سراج» یا «ستارگان فریب خورده» مطرح کرده است بی نظیر است، این افکار در واقع، ترسیم یک تشکیلات سیاسی و اجتماعی بود، بدون حضور دین و مظاهر دین و روحانیون، که می‌شود یک حکومت ایده آل را به زعم خویش بنا نهاده اگر دقیق به آن افکار و شخصیت های مورد علاقه نویسنده داستان توجه شود، به یقین تشکیلات سیاسی- اجتماعی مشروطه و خصوصاً شکل حکومت بعد از آن و شخص رضاشاه در ذهن خواننده تداعی خواهد شد.

«نقد و بررسی آثار غیر ناپیشتی آخوندزاده»

۱- الفیای جدید و مکتوبات: این کتاب، مجموعه ای از نامه های آخوندزاده است درباره اصلاح و تفسیر خط فارسی به لاتین که به شخصیت های سیاسی و ادبی نوشته است. نویسنده در این نامه ها اهداف ملی و فرهنگی و آموزشی و سهولت سوادآموزی مردم ایران را، آن گونه که در تمام نامه های خود یاد آور شده است، تعقیب نمی‌کند، بلکه در آنها همانند آثار دیگر خود اهداف سیاسی را که قطع رابطه فرهنگی مردم مسلمان ایران با پیشینه اسلامی خویش از جمله آن است، به طور جدی دنبال می‌کند. او تمام استعداد ادبی خود را برای مهم جلوه دادن این امر به کار می‌گیرد. شعار حذف الفبای عبری و اسلامی، از اجزای اندیشه و تفکر آخوندزاده است، که در زمان وی و بعد از آن جریان فکری ضدعربی و اسلامی را راجع کرده و آثار آن را در همان زمان

۱- آخوندزاده، الفیای جدید و مکتوبات، حمید محمدزاده، نشر احیاء تبریز، ۱۳۵۷، ص ۲۴۴.
 ۲- دکتر عبدالحسین زرین کوب، نه شرقی نه غربی - آنلسلی، امریکر، ۱۳۵۲، ص ۲۹۲.

در کتاب «نامه خسروان» جلال‌الدین میرزای قاجار که در نگارش آن سره نویسی و حذف الفبای عربی به طور جدی رعایت شده است. و نیز در آثار میرزا آقاخان کرمانی می توان

دید.

آخوندزاده با این که یک ناسیونالیست دو آتشه بود، شاعر تغییر خط ملی و فارسی را به لاتین مطرح کرد، که سال ها شاعران و نویسندگان و اندیشمندان فارسی زبان با آن افکار خویش را بیان نموده و فرهنگ ملی و بومی خود را به وجود آورده بودند.

مسأله تغییر خط فارسی به لاتین، گرچه بظاهر، مسأله ای فرهنگی و آموزشی به نظر می رسد، لیکن در باطن، یک امر سیاسی و استعماری است؛ زیرا آخوندزاده با این کار می خواست بین فرهنگ مردم مسلمان ایران و مردم منطقه جدا شده قفقاز، برای همیشه جدایی کامل ایجاد نماید. اهالی قفقاز، خصوصاً مردم مسلمان داغستان با قیام های متعدد خود، سواستار پیوند با ایران بودند. آخوندزاده با توجه به این مسأله، بارها در آثار خود به اهالی این مناطق اشغال شده اهانت کرده است. او در نقدی که بر آثار سروش اصفهانی نوشته است، با توجه به اشعاری که این شاعر در حمایت افکار

اسلامی و در مخالفت روس ها سروده بود و این امر مخالف سیاست های دولت روسیه بود، بر آشفته شده و کینه خود را نسبت به مردم داغستان آشکار کرده و نوشته است: «... وای خانه خراب سروش! این چه رسوایی است که تو بر سر ما آورده ای، آخر چه منفعت از این بدگویی بر تو حاصل است... که مال و خون و آس و ما بر «سگنان ایس - یارما» را الهی «داغستان» حلال می کنیدی»^(۱)

حذف الفبای عربی از زبان فارسی در دوره های اخیر در آثار صادق هدایت از جمله در نمایشنامه «پروین دختر ساسان» و در داستان کوتاه «مردی که نفسش را گشت» و در دیگر آثارش در ضدیت با عنصر عرب مطرح گردید، و نیز در

آثار داستانی سید محمد علی جمالزاده در مجموعه «یکی بود یکی نبود» که سرآغاز داستان نویسی کوتاه فارسی به سبک جدید است. بنا بر سرسندی از آمیزش فارسی و عربی با تکیه بر تحقیر زبان عربی، ابعاد تازه ای یافت، و بندها تمایلی به تصفیه زبان فارسی از لغات عربی در نتیجه احساسات مبالغه آمیز ناسیونالیستی و شوونیسم زبانی به حد کمال رسید. تشکیل فرهنگستان زبان فارسی در دوره رضاخان، صرف نظر از موابای فکری شکل گیری آن در حفظ زبان فارسی، به نیت تصفیه زبان فارسی از عربی بود، و مقارن این ایام، فعالیت های ذبیح بهروز در تمییز و تدوین دقیق سالشمار زندگی و مرگ زرتشت، و کارهای ابراهیم پور داوود در احیای زبان از یاد رفته پهلوی و واژگان زرتشتی، دنباله این سیر تاریخی است.

عدم موفقیت کتاب الفبای جدید و مکتوبات آخوندزاده درباره اصلاح خط فارسی و تغییر آن به شیوه رسم الخط لاتین، نویسنده را بر آن داشت تا کتاب «نامه های کمال الدوله به جمال الدوله» را بنویسد.

کتاب کمال الدوله:

این کتاب، مجموعه ای از نامه های خیالی است که دو برادر به نام کمال الدوله و جمال الدوله به یکدیگر نوشته اند. شکل نگارش نامه به طریق گفت و شنود و سؤال و جواب است که به سبک مقامه های فارسی کهن مثل «مقامات حمیدی» قاضی حمیدالدین بلخی، نزدیک می شود. صورت این کتاب، هرچند گذشته و پیش از آخوندزاده معمول بود، اما بعد از وی به وسیله پیروانش به شکل وسیعی تقلید شد. میرزا آقاخان کرمانی از جمله کسانی است که در آثارش از

۱- آخوندزاده، مقالات فارسی، به کوشش حمید محمدزاده.

نظر صورت و مضمون، متأثر از این اثر است. کتاب «هفتاد و دو ملت» او به تقلید از کمال الدوله آخوندزاده نوشته شده است، با این حال، تأثیر ترجمه اثر «دوسن پیر» یعنی، «قهوه خانه سورات» را بر آن نمی‌توان نادیده گرفت. میرزا ملکم خان جلفایی نیز از جمله کسانی است که در نگارش رساله های «شیخ و وزیر» و «رفیق و وزیر» از شیوه نگارش آخوندزاده در کتاب کمال الدوله تقلید کرده است.

کمال الدوله در کتاب آخوندزاده، شخصی روشنفکر و لایبک است، اما جلال الدوله متدین و وفادار به باورهای دینی است. کمال الدوله در این داستان، در واقع، شخصیت خود آخوندزاده است، و اندیشه های وی را بیان می‌کند؛ اما جلال الدوله شاید همان جلال الدین میرزای قاجار، نوه فتح علی شاه باشد که از همفکران آخوندزاده بود و تحت تأثیر وی کتاب «نامه خسروان» را که درباره تاریخ شاهان ایران از ابتدا تا دوره قاجاریه است، نوشته است.

آخوندزاده در کتاب کمال الدوله خود به نفی روح و نیکار صانع و انتقاد شدید از شرایع الهی و از اسلام و پیغمبر می‌پردازد، و حتی از قول «کل فیلسوفان» می‌گوید، که «اعتقادات دینیه موجب ذلت ملک و ملت است در هر خصوص»^(۱) در همین کتاب است که آخوندزاده افکار ضد دینی اش را از طریق کمال الدوله به جلال الدوله منتقل داده، می‌نویسد: «در دنیا بشیر و نذیر فرستادن حاصلی ندارد و قبول کنندگان تکلیف را هم بشیر و نذیر فرستادن هیچ لزومی ندارد، به جهت آن که ایشان بی آن هم تکلیف را قبول کرده اند. خلاصه، ای جلال الدوله! اگر درست تمقل بکنی این چنین عقیده چنگ در هیچ ملت یافت نمی‌شود.»^(۲)

صراحت جمله به دین و مظاهر آن در کتاب کمال الدوله؛ میرزا جعفر قراچه داغی، مترجم آثار آخوندزاده از آذری به فارسی را برانگیخت که نسبت به «کج خلقی» آخوندزاده اعتراض کند. آخوندزاده در جواب میرزا جعفر می‌نویسد:

«کج خلقی وقوع ندارد، اما عیب گیری و سرزنش وقوع دارد... کزیتکا، بی عیب گیری و بی سرزنش و بی استهزاء و بی تمسخر نوشته نمی‌شود.»^(۳)

اما حقیقت همان بود که میرزا جعفر قراچه داغی تشخیص داده بود. آخوندزاده شخصی لایبک بود و با دین معارضه داشت. چنان که خودش درباره علت تألیف کتاب کمال الدوله می‌نویسد: «پس از چندی به خیال این که سدره الفیاض جدید و سدره سیویلزاسیون در ملت اسلام، دین اسلام و فنا تیزم آن است، برای هدم اساس این دین، تصنیف کمال الدوله را شروع کردم.»^(۴)

او در جای دیگری هدف خود را از نوشتن کتاب یاد شده، بیان کرده و نوشته است: «یک وقتی مردم غزنین در مقابل سلطان علاء الدین حسین جهانسوز غوری، علم مخالفت برافراشته بودند. سلطان این فرد (تک بیت) را به ایشان نوشت:

غزنین اگر ز بیخ و بن برکنم

من خود نه حسین بن حسین حسنم

من می‌گویم:

این دین [اسلام] اگر ز بیخ و بن برکنم

من خود نه علی بن نفی حسنم»^(۵)

با این حال، مخالفت آخوندزاده با دین و مظاهر آن در آثار دیگرش، خصوصاً در آثار نمایشی و داستانی او با شدت بیشتری دنبال گردید، که در بررسی آثار نمایشی او از آن سخن خواهیم گفت. ■

ادامه دارد

۱- نه شرقی نه غربی - انسانی، ص ۲۹۱.

۲- آخوندزاده، مکتوبات کمال الدوله، نسخه خطی، ص ۸۰.

۳- آخوندزاده، تمثیلات، انتشارات خوارزمی، صص ۸ و ۹.

۴- همان مأخذ، ص ۳۳۴. ۵- همان مأخذ، ص ۳۳۴.